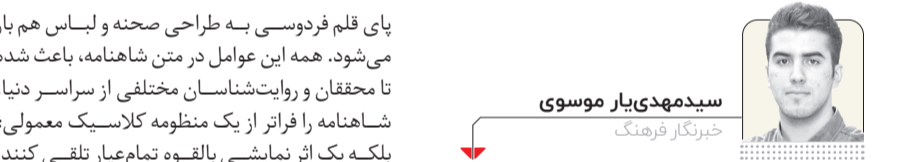




نگاه روزنامه نگار

مر این نامه را باز از نو بخوان

شاهنامه تا زمانی کاربرد و فاعلیت خواهد داشت که با نگاه به مسائل امروز به بیان های تازه ای باز خوانی شود



سید مهدی بیار موسوی
خبرنگار فرهنگ

چند اثر هویت ساز و هویت نما مانند شاهنامه، برای ایرانیان می توان نام برد؟ شاید هیچ اثر دیگری به بزرگی و قدمت منظومه فردوسی نتواند فرهنگ و هویت ملی مردمان ایران زمین را نمایندگی کند. شاهنامه اثری است که از دل فرهنگ این سرزمین برخاسته و برای تعالی فرهنگ همین سرزمین خلق شده است؛ اما دریغ که در حافظه ملی ایرانیان امروز، جز نامی از شاهنامه باقی نمانده و به رغم درفش افشانی صاحبان کار، میل چندانی در احاد نسل های تازه، بر بازخوانی و بازفهمی این داستان باستان وجود ندارد. این عدم تمایل به معنای گسست و پشتپا زدن است به هویتی که در فقدانش، بی شک جای آن با هویت های جذاب دیگری پر خواهد شد. به مانند هر اثر دیگری که نام ادبیات بتواند بر آن گذاشت، شاهنامه را نیز باید با زبان و بیانی زنده خواند؛ چراکه ادبیات زنده است. زبان ادبیات زبانی نامیراست اگر درست خوانده شود. «بسی رنج بردم در این سال سسی / عجم زنده کردم بدین پارسی»، اگر این بیت منسوب به فردوسی از خود او باشد، شاید ادعای زنده کردن و زنده نگاه داشتن زبان پارسی توسط او، به همین دلیل است که فردوسی زبان و فرهنگ فارسی را در آن دوره تا به امروز به ادبیات پیوند زده تا زنده بماند. بی شک نمی توان با هر نسل به زبان هزارسال پیش از او سخن گفت؛ اما ادبیات به خاطر خاصیت تأویل پذیری اش، هر زمان که خلق شده باشد، با مردمان هر زمانی می تواند گفت و گو کند. این گفت و گو وقتی شکل می گیرد که مخاطبان اثر ادبی در آن اثر، خود را ببینند و جهان خود را با جهان متن دارای پیوند ببینند. از منظر آمادگی متن برای بیان به زبان های تازه، چه به لحاظ ساختاری و چه محتوایی، شاهنامه فردوسی یکی از متون کلاسیک پر توانش ادب فارسی است. با استناد به پژوهش هایی که در این زمینه صورت گرفته، می توان مدعی شد که شاهنامه به طرز خارق العاده ای عناصر مورد نیاز برای تبدیل یک روایت به فیلم نامه یا نمایش نامه را داراست. مواردی چون قصه و پیچیدگی آن، تعدد، تنوع و درآمیختگی ژانرهای گوناگون از جمله حماسی، عاشقانه، تعلیمی و... وجود عناصر پایه ای داستان مثل بحران، نقطه عطف، نقطه اوج و اپهام، پرداختن به شخصیت های دراماتیک، خاکستری و... از جمله این عوامل است. گاه حتی

با مسائل آسیا آشنا شود. آرنولد موضوع های ادب پارسی را در دو مقوله مطرح کرد؛ نخست اقتباس از داستان های شاهنامه فردوسی و دیگر نوشتن مقاله ای با عنوان «تعزیه ایرانی» که در آن از تشریفات و مراسم شهادت بزرگان دینی بحث می شد، در ارتباط با نزاع تفرقه انگیزی که امت اسلامی را به دو گروه شیعه و سنی تجزیه کرد. آرنولد در مقدمه ای بر مجموعه اشعاری که «سهراب و رستم» در ميسان آن ها نخستین بار به چاپ رسید، به بحثی در باره مسئله زیبایی شناسی پرداخته و او در این مقدمه کوشیده است تا منظومه های روایی را که نخستین بار ارائه می شد، معرفی و توجیه کند. او هنگام سرودن «سهراب و رستم» در نامه ای به دوستش آرنور هیو، کلو اشاره می کند: «بتازگی من چیزی به دست آورده ام که بیش از هر چیز دیگر مرا خوشنود ساخته است... مطالبی کسب کرده ام که یکی از بهترین هاست، چه چیز شگفت آوری! عجیب است که نویسندگان جوان نسبت به آن احساس کمتری دارند. چگونه ممکن است؟ همه چیز در آن هست.»

این تأثیر در شرق به چه شکل بوده است؟ اولین آثار تأثیر پذیرفته از شاهنامه در کشورهای شرقی متعلق به چه کسانی است؟

در شبیه قاره حداقل ۵۰۰ اثر به تقلید از شاهنامه سروده شده است، تأثیر پذیری گویندگان و نویسندگان فارسی زبان و فارسی دان سرزمین شبیه قاره یکی به این دلیل بوده است که در میدان های جنگ و برپایی هنگامه ها یا فتح ها و پیروزی ها در دلیر گردانیدن سپاهیان و مردمان جنگجو، زبانی بهتر از فارسی و گونه ای ادبی بهتر از شعر فارسی و شیوه ووزنی بهتر از شاهنامه نیافته اند. از این رو به تبع پرداخته و شاهنامه هایی منظوم یا مثنوی یا آمیخته از نظم و نثر پدید آورده اند. در دوره اکبر شاه تیموری، وزیر شاعرش - فیضی - در جنگ های هند، برای سرداران سپاه هند نامه می نوشت که هنگام جنگ، کتاب های اخلاق ناصری، خسرو شیرین و لیلی و مجنون نخوانید، شاهنامه بخوانید؛ برای اینکه سربازها تشجیع و تقویت شوند. بر این باور بودند که ادبیات غنایی به درد جنگ نمی خورد. بنابراین شاهنامه در جنگ ها بسیار مؤثر بوده است. در جنگ های هند در دوره تیموریان، سربازان را در جنگ وادار می کردند که شاهنامه بخوانند؛ چراکه لحن شاهنامه به تنهایی برایشان شجاعت آفرین بوده است. حتی در قرن های ۱۹ و ۲۰ در جنگ هایی که افغان ها با انگلیس ها داشتند یا هندی ها با انگلیس ها داشتند، شاهنامه می سرودند. شاهنامه جترال یکی از این شاهنامه هاست که به فرمان سلطان شجاع به نظم درآمده است و مربوط به فتح جترال است. جترال، ایالتی است در شمال پاکستان که در اشغال فرنگیان بوده و به دست مسلمانان فتح شده و این شاهنامه در سال ۱۹۴۱ میلادی به پایان رسیده است. شاهنامه جترال اینگونه آغاز می شود: «به نام شهنشاه هر دو جهان / که ذاتش نهان است و اسمش عیان، غلط شد ز من ذات او همچو مهر / به هر ذره بنمود در دهر چهر، چو خورشید عالم عیان ذات اوست / که ارض و سما پر از آیات اوست». این منظومه اثر محمد غفران و میرزا شیر احمدخان ملک الشعرا امیر کابل است.

۴ در ایران چه آثاری به تقلید از شاهنامه نگاشته شده است؟

شهنشاه نامه، منظومه ای حماسی از فتح علی صبا در بحر متغلب بر وزن شاهنامه است که موضوع آن ذکر وقایع پادشاهی فتحعلیشاه و جنگ های عباس میرزا با سپاهیان روس است. این بزرگترین مثنوی سیبست و به روال شاهنامه فردوسی و به همان وزن سروده شده است. دیگری شاهنامه نادری است که ملامحمدعلی طوسی، شرح جنگ های نادرشاه را به نظم در آورده است اما مشتمل بر تمام وقایع تاریخی نیست. تنوی در مقالات الشعرا، میرزا محمدعلی طوسی را براساس پیوند نسبی اش با حکیم طوسی، فردوسی ثانی نامیده است. او خود در مقالات الشعرا چنین می گوید: «میرزا محمدعلی الملقب به فردوسی ثانی خراسانی طوسی گویند از اولاد فردوسی صاحب شاهنامه است. والله اعلم. ناظم شاهنامه حالات نادرشاه، همراه رکاب همایون نادری وارد الکه سند شد.» از مجموع اقوال مختصری که در این باره از افراد مختلف نقل شده است، تنها روشن می شود که محمدعلی طوسی در اصل طوسی بوده و خود را از اولاد فردوسی می دانسته و شاید به سبب این انتساب مشهور به فردوسی ثانی شده -یا خود را شهرت داده- و گرنه از نظر قدرتیان، فصاحت، بلاغت و مضمون پردازی، هرگز شایسته چنین تخلصی نبوده است. محمدعلی طوسی کتاب را در چهار فصل عنوان بندی کرده که انتهای هر فصل به شیوه حکیم نظامی در اسکندرنامه، به ایباتی ساقی نامه گونه ختم شده است. قبل از این چهار فصل، شش فصل حاوی ۵۰۰ بیت در ابتدا آمده است. محمدعلی طوسی بلافاصله بعد از ستایش خدا، به نعت رسول و صفت معراج می پردازد، حلال آن که در شاهنامه فردوسی، فصول ستایش خرد، آفرینش کیهان، آفرینش مردم، آفرینش آفتاب و آفرینش ماه، میان ستایش خدا و نعت نبی فاصله انداخته است. در نهایت باید به این نکته توجه داشت که مقایسه هر متن حماسی و حتی گاه غیر حماسی با شاهنامه فردوسی، نتیجه ای جز اثبات دوباره بی همانندی فردوسی و گرانوزنی شاهنامه ندارد. غور در ادبیات شاهنامه، خواننده را هر چه بیشتر به صحنه گذاری این سخن بزرگان که شاهنامه را سند اصلی ادبیات فارسی دانسته اند رهنمون می کند. بی دلیل نیست که پس از گذشت حدود هزار سال، چهره او را متفرد و متمایز مانده است. صراحتاً و بدون هیچ شکی باید گفت که شاهنامه فردوسی به لحاظ کلام، موضوع، تنوع داستان ها و در نظر گرفتن حالات درونی قهرمانان، به هیچ وجه قابل مقایسه با آثار دیگر نیست.

گالری گردی

اسبها چونان زنان قدرتمند و زیبا

نگاهی به نمایشگاه نقاشی «اسبگاه» با آثاری از کمال طباطبایی



حدیث ازرغلامی
نویسنده

چگونه می توان با اشاره به چیزهایی دیگر، تنها به یک چیز اشاره کرد؟ به نظر تنها هنر است که چنین توانمندی غریبی دارد. این را وقتی که در دلننگ ترین حال زنانه خود به نمایشگاه «اسبگاه» کمال طباطبایی رفتیم، با نگاه کردن به تک تک آثار درک کردم. این نقاشی ها که با اشاره به اسبها، رنگ هایی زنده، فرم هایی کاملاً تعریف شده و دقیق و هیجانی به شدت مدیریت شده در طول ساعت ها و ساعت ها کار منظم، خلق شده بودند، از چشم من، تنها به یک چیز اشاره داشتند: زنان! اما چرا اسبها حامل این معنای روشن زنانه بودند؟ در نمایشگاه «اسبگاه» کمال طباطبایی، نقاشی هایی استادانه را شاهد هستیم که در آن ها اسبها به عنوان نمادی از قدرت و شکوه و در عین حال به مثابه پیام آوران از دنیای اساطیر به تصویر کشیده شده اند. این اسبها - که گویی برخی از آن ها از صفحات کهن شاهنامه بیرون آمده اند - به عنوان حاملان فرهنگ و تاریخ، نقشی محوری در آثار طباطبایی ایفا می کنند. طباطبایی با استفاده از تکنیک های نقاشی سنتی و مدرن، تصاویری خلق کرده که در آن ها اسبها نه فقط به عنوان موجوداتی زیبا و قدرتمند، بلکه به عنوان نمادهایی از استقلال و قدرت نهفته در زنان جامعه به نمایش گذاشته شده اند. او با ظرافت و دقتی هنرمندانه، این پیوند نمادین را به گونه ای برجسته ساخته که بیننده را به تأمل و تفکر وادار می کند. در این آثار، اسبها به مثابه پرده ای هستند که پشت آن ها، داستان ها و روایاتی از زنان قدرتمند و مستقل نهفته است. طباطبایی با نگاهی عمیق به فرهنگ و اساطیر ایرانی، این مفهوم را به تصویر کشیده که چگونه زنان، همچون اسبها، نمادهایی از «قدرت و زیبایی» هستند و چگونه می توانند در برابر چالش ها و محدودیت ها مقاومت کنند و بر آن ها غلبه نمایند. نقاشی های طباطبایی، با الهام از شاهنامه و دیگر منابع اساطیری، به ما یادآوری می کنند که قدرت و زیبایی درهم تنیده اند و هر دو می توانند در قالب های مختلفی بروز پیدا کنند. این آثار هنری، با تلفیقی از سنت و مدرنیته به ما نشان می دهند که چگونه می توان با استفاده از نمادهای کهن، پیام هایی معاصر و ماندگار را منتقل کرد. اسبها در فرهنگ ایرانی، همواره نمادی از قدرت و سرعت بوده اند و در شاهنامه فردوسی نیز زنان قدرتمندی چون گردآفرید، فرنگیس و کتابون، همگی با اسبهایی شجاع و باوفا همراه هستند. این شخصیت های زن نه تنها در میدان های نبرد کنار مردان ایستادند، بلکه در بسیاری از داستان ها، خود به تنهایی رهبری و فرماندهی نیروها را برعهده داشتند. این ارتباط دیرینه و اساطیری نه تنها بیانگر توانایی ها و ویژگی های زنان است، بلکه نشان دهنده ارتباط عمیق آن ها با طبیعت و محیط اطرافشان است. شما این هماهنگی با محیط را در آثار طباطبایی، با آن چه با رنگ کرده، به خوبی دریافت می کنید. هر تابلو با رنگی که یکسره بر اثر غالب است، تمام عناصر کار را عم از اسبها، زنان و مردان سوارکار، اجزا و اشیای محیطی چونان یکسره به هم پیوند می زند که گویی همه با هم از یک چیز زاده شده اند. زنان و اسبها - هر دو - به عنوان موجوداتی با قدرت درونی و زیبایی ظاهری، در تاریخ و فرهنگ ایرانی جایگاه ویژه ای دارند و همچنان الهام بخش هنرمندان و داستان سرایان هستند. این پیوند نمادین به ما یادآوری می کند که قدرت و زیبایی در هر شکلی که باشند، می توانند هم زمان وجود داشته باشند و به ما قدرت مقابله با چالش ها و دستیابی به استقلال و آزادی بخشد. در مجموع نمایشگاه «اسبگاه» طباطبایی نه تنها یک نمایشگاه هنری است، بلکه یک بیانیه فرهنگی است که به ما یادآوری می کند ارتباطات عمیق تری با فرهنگ و تاریخ خود برقرار کنیم و در عین حال به ما امکان می دهد تا درک بهتری از نقش زنان در جامعه داشته باشیم.